

بسم الله الرحمن الرحيم^۱

بحث در نقد و بررسی کلام **محقق نائینی** بود در اینکه ایشان فرمودند بیع فرد مشتبّه الخمریه فاسد و باطل است. **محقق عراقی** هم اشکالی به **محقق نائینی** داشتند، ما دیروز دو مقدمه را اشاره کردیم و با توجه به آن دو مقدمه امروز می‌خواهیم اشاره کنیم که هم کلام **محقق نائینی** مناقشه دارد و هم کلام **محقق عراقی**، اما کلام **محقق نائینی** نکته مهم در بحثشان این بود که فرمودند اصالة الصحة در هر دو مشتبّه اقتضای جریان دارد، ولی جریانش در هر دو مشتبّه مخالف با علم اجمالی است، بگوییم بیع هر دو مشتبّه الخمریه درست است با اینکه یقین داریم یکی از این دو خمر است، پس اصالة الصحة در هر دو جاری نمی‌شود، در یکی ترجیح بالمرجح است. لذا بیع بر یک مشتبّه واقع شده، شک داریم آیا بیع صحیح است یا فاسد؟ اصالة الفساد می‌گوید این بیع فاسد است.

عرض ما به **محقق نائینی** این است که مقصود از اصالة الصحة که در هر دو مشتبّه جاری است یعنی چه؟ اگر مقصود شما از اصالة الصحة این است که در فعل خودش اصالة الصحة جاری می‌کند یعنی حالا که بیع انجام داده است شک می‌کند بیعش درست یا نه با اصالة الصحة می‌گوید بیع من درست است، اولاً تعبیر به اصالة الصحة اینجا درست نیست باید بگویید قاعدة فراغ جاری می‌کنم، قاعدة فراغ هم دیروز در مقدمه گفتیم در موردی جاری می‌شود که شک بعد از عمل عارض شود، در ما نحن فیه شما می‌گویید در مشتبّهین اصالة الصحة فرض می‌شود یعنی قبل از بیع، حین بیع و بعد از بیع شک دارد آیا بیع مشتبّهین صحیح است یا صحیح نیست؟ قاعدة فراغ اینجا جاری نمی‌شود، شک قبل از عمل و حین عمل هم بوده است. و اگر مقصودتان این است اصالة الصحة در فعل غیر جاری می‌شود، دو ظرف زید مشتبّه شده است، یکی را زید فروخته است، حالا فرض کنید عمرو می‌خواهد این مایع را بخرد از فرد دیگر، شک دارد آیا بیع زید درست بوده است یا نه اصالة الصحة جاری کند در فعل غیر، ما دیروز در مقدمه گفتیم اصالة الصحة آنجا که شک در قابلیت مورد باشد جاری نمی‌شود و در ما نحن فیه شک در قابلیت مورد است، نمی‌دانیم آیا مشتبّه قابلیت بیع دارد یا ندارد؟ اصالة الصحة اینجا جاری نمی‌شود. نسبت به مشتبّه دیگر هم فرض این است که هنوز بیعی بر آن واقع نشده است، تا اصالة الصحة در فعل غیر جاری شود لذا اینکه **محقق نائینی** فرمودند در مشتبّهین اصالة الصحة فرض می‌شود و تعارض می‌کنند. اصلاً اصالة الصحة فرض نمی‌شود.

از این مطالب روشن شد که در کلام **محقق عراقی** هم مناقشه وجود دارد. ایشان خطاب به **محقق نائینی** فرمودند اینجا یک شک سببی تصور می‌شود اصالة السلطنة علی البیع، این دو اصل تعارض و تساقط می‌کنند، اصل این است که سلطنت بر بیع مشتبّه اول دارد، مشتبّه دوم هم می‌گوید یک اصل در من هم جاری می‌شود، در هر دو جاری شود مخالف علم اجمالی است، در یکی جاری شود ترجیح بالمرجح است، اصل سببی تساقط می‌کند، نوبت می‌رسد به بیع در مشتبّه واحد که صادر شده است از بایع شک داریم صحیح است یا نه، **محقق عراقی** فرمودند اصالة الصحة جاری می‌شود لذا به **محقق نائینی** می‌فرمایند شما باید ملتزم شوید به صحت بیع نه فسادش. دو عبارت از **محقق عراقی** ببینید.

عبارت اول: **نهاية الافكار** ج ۳ ص ۳۵۷: «ولازمه خصوصاً علی ما اختاره من عدم جریان الاصول التنزیلیّة مطلقاً فی اطراف العلم هو الرجوع إلى اصالة الصحة التي لا يكون مجراها الا بعد البیع أو مقارنه».

عبارت دوم: **نهاية الافكار** ج ۳ ص ۳۵۶: «(نعم) علی القول بالاقتضاء يكون المرجع فیه هی اصالة الصحة لو لم يكن هناك اصل حاکم علیها كاصالة عدم السلطنة واصالة عدم الملكية من جهة خلوها حينئذ عن معارضة جریانها فی الطرف الاخر لفرض عدم وقوع البیع الا علی احدهما».

سؤال این است که این اصالة الصحة را که در این فرد مشتبّه که بیع بر او واقع شده است، چه کسی می‌خواهد جاری کند؟ آیا بایع مشتبّه می‌خواهد اصالة الصحة جاری کند؟ اصالة الصحة نیست قاعدة فراغ است، قاعدة فراغ هم در جایی جاری می‌شود که شک بعد از عمل حادث شود، اینجا قبل از بیع است، شما خطاب به **محقق نائینی** می‌گویید در هر دو مشتبّه اصل تنزیلی تساقط می‌کند، اینکه اصالة الصحة نمی‌شود. و اگر غیر بعد از عمل این بایع مشتبّه می‌خواهد اصل جاری کند، فرض دارد من مشتبّه را

فروخته‌ام، غیر شک می‌کند، اصالة الصحه در فعل من جاری می‌کند ولی این شک به خاطر قابلیت مورد است جای اصالة الصحه نیست.

ظاهر کلام **محقق نائینی** و پاسخ **محقق عراقی** این است که نگاه به اصول تنزیلی است و این اصول کدامش جاری می‌شود و کدامش جاری نمی‌شود و چگونه؟ با هم نزاع دارند ولی این نزاع از اصلش قابل قبول نیست.

به نظر ما اینجا هر چند دوره قبل دو احتمال مطرح کردیم، اینجا عرض می‌کنیم که توجه کنید آیا می‌توان گفت نوبت به اصول عملی نمی‌رسد و یک احتمال این است که گفته شود با تمسک به اطلاقات مطلب تمام شود، این یک احتمال است.

احتمال اول: بگوییم اینجا جای تمسک به اطلاقات است، به این بیان که در مباحث اجاره توضیح داده‌ایم و در مباحث بیع هم به تفصیل خواهد آمد که تمسک به اطلاقات در ابواب معاملات آنجاست که اولاً احراز کنیم مورد مشکوک عرفاً بر او این معامله صدق می‌کند و از نظر عرف معامله تامی است و بعد شک داشته باشیم آیا شارع مقدس اضافه بر نگاه عرف قید زائدی را مطرح کرده است یا نه؟ در حال وجود این شک به اطلاقات در کلام شارع تمسک می‌کنیم.

مثلاً بیع یا نکاحی به صیغه فارسی واقع شده است، در نظر عرف این بیع و نکاح است، موضوع عرفی محقق است، شک داریم آیا قید عربیت را در نکاح یا در بیع شارع اخذ کرده یا نکرده است؟ به اطلاق «**حل الله البيع**» تمسک می‌کنیم. اینجا چنین گفته شود که بیع مشتبّه الخمریه را عرف بیع می‌داند، بالاتر از این اگر گفته شارع نبود که خمر مالیت ندارد، بیع خمر را هم عرف بیع می‌داند و هیچ مشکلی در آن نمی‌داند، نسبت به مشتبّه الخمریه عرف او را بیع می‌داند موضوع محقق است، شک داریم آیا شارع از این بیع نهی کرده است یا نه؟ فرموده است مشتبّه الخمریه را نفروش یا فرموده، شک در این قید زائد داریم به اطلاقات تمسک کنیم و بگوییم این بیع صحیح است. این یک نگاه است.

احتمال دوم: این است که اینجا تمسک به اطلاقات محذور دارد، حتماً باید برویم سراغ اصول تنزیلی و غیر آن به خاطر اینکه صورت مسأله را اینگونه تصویر کرد که از طرفی شارع مقدس فرموده بیع چیزی رواست که در نزد من مالیت داشته باشد، «**حل الله البيع**» ولی به شرطی که در نزد من مال باشد، لذا بیع خمر درست نیست چون در نزد شارع مال نیست و شارع مالیتش را اسقاط کرده است. نسبت به این مشتبّه دو احتمال است اگر واقعاً خمر باشد مالیتش را شارع اسقاط کرده است و اگر خمر نباشد بیعش درست است. بنابراین ما شک داریم آیا این مشتبّه مال است تا بیع او صحیح باشد یا مال نیست تا بیعش درست نباشد؟ اینجا تمسک به اطلاقات معنا ندارد، اطلاقات قید دارد. بیع مال درست است ولی شک داریم که مال است یا نه، لذا دست ما از اطلاقات کوتاه است و حتماً باید به سراغ اصول عملی برویم و مباحث **محقق نائینی** و **محقق عراقی** باید مطرح شود. تأمل کنید ببینید کدام احتمال را می‌شود اینجا گفت و چگونه؟